

# دشمنان فرهنگی

## امامان شیعه علیهم السلام

۳



سید محمد امام (جزایری)

اشاره

در شماره‌های گذشته (مبلغان ۱۷۴ و ۱۷۵) به بحث و بررسی پیرامون برخی از مصادیق دشمنان فرهنگی اهل بیت علیهم السلام (خوارج، عثمانیه و غالیان) پرداختیم و مختصری از عملکرد آنان را مورد بررسی قرار دادیم و در ادامه اشاره‌ای به عملکرد ائمه علیهم السلام در هنگام مواجهه با آنان داشتیم؛ اکنون ادامه مبحث «عملکرد ائمه در هنگام مواجهه با دشمنان فرهنگی» ارائه می‌گردد.

(ب) مواجهه فکری و عملی ائمه علیهم السلام با عثمانیه (باند اموی)

ائمه علیهم السلام در مواجهه با عثمانیه با

یکی از این دو روش برخورد نمودند:

### ۱. توبیخ و سرزنش عالمان دربار

«ابن ابی الحدید» می‌نویسد: روزی علی بن الحسین علیه السلام شنید که «زهری» و «عروة بن زبیر» در مسجد پیامبر نشسته، نسبت به حضرت علی علیه السلام بدگویی می‌کنند. امام به مسجد رفته، بالای سر آنان ایستاد و آن دو را سخت توبیخ کرد.<sup>۱</sup>

زهری که از علمای درباری بنی‌امیه بود، نه تنها به نفع بنی‌امیه حدیث جعل می‌کرد؛ بلکه علیه اهل بیت علیهم السلام نیز حدیث می‌ساخت. برای نمونه وی از

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، بیروت، ۱۳۷۷ ق، ج ۴، ص ۱۰۲.



عایشه نقل می کند که گفت: روزی نزد رسول خدا ﷺ بودم، در این هنگام دیدم عباس و علی علیهما السلام می آیند، رسول خدا ﷺ فرمود: عایشه! این دو نفر بر غیر دین من می میرند.<sup>۱</sup>

وی احادیث ناروای بسیاری را درباره اهل بیت علیهم السلام جعل نمود.<sup>۲</sup>

امام سجاده علیه السلام با توجه به سوابق سیاه زهری، نامه مفصلی را برای وی نوشت که به دلیل اهمیت این نامه، آن را ذکر می نمایم. ترجمه نامه بدین قرار است:

«خدا، ما و تو (زهری) را از فتنه‌ها نگاه دارد و تو را از (گرفتاری به) آتش (دوزخ) حفظ کند، تو در حالی قرار گرفته‌ای که هر کس این حالت تو را بشناسد، شایسته است به حال تو ترحم کند.

نعمتهای گوناگون خدا بر تو سنگینی کرده است. خدا بدن تو را سالم و عمرت را طولانی کرده است و چون

تو را حامل علوم قرآن، فقیه، آشنا به احکام دین و عارف به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده، حجت او بر تو تمام گشته است ... در برابر این نعمتها شکر آنها را بر تو واجب و تو را به این وسیله آزمایش کرده است. آنجا که فرموده: "اگر شکرگذاری کردید، حتماً بر نعمت شما می افزایم و اگر ناسپاسی کردید، بی شک عذاب من سخت است."<sup>۳</sup>

بین فردا که در پیشگاه خدا ایستادی و از تو پرسیدند شکر نعمتهای او را چگونه گزاردی، و در برابر حجت‌های او چگونه به وظایف خود عمل کردی، وضع تو چگونه خواهد بود؟ گمان نکن که خدا عذر تو را خواهد پذیرفت و از تقصیرت در خواهد گذشت، هرگز! خدا در کتاب خود از علما پیمان گرفته است که حقایق را برای مردم بیان کنند، آنجا که فرموده است: "آن (کتاب آسمانی) را برای مردم بیان کنید و کتمان نکنید!"<sup>۴</sup>

بدان کم‌ترین چیزی که کتمان

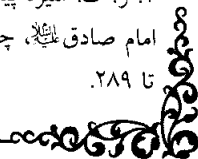
۱. همان، ص ۶۳.

۲. ر. ک: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۸۴ تا ۲۸۹.

۳. «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي

لَشَدِيدٌ» ابراهیم / ۷.

۴. «كُتِبَ لِلنَّاسِ لِأَنْ يَشْكُرُوا وَلَئِنْ كَانُوا لَا يَشْكُرُونَ» آل عمران / ۱۸۷.





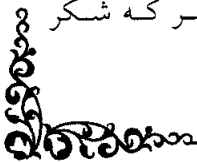
به بام گمراهی و ضلالتشان بالا روند؟  
 تو (مردم را) به سوی گمراهی آنان  
 دعوت می کنی و راه آنان را طی  
 می کنی. آنان به وسیله تو، در (دل) علما  
 ایجاد شک کردند و به وسیله تو دل‌های  
 جاهلان را به سوی خود جذب نمودند.  
 (تو آنقدر با وجهه دینی خود به آنان  
 خدمت کردی که) نزدیک‌ترین وزرا و  
 نیرومندترین یاران‌شان، به قدری که تو  
 فساد آنها را در چشم مردم صلاح جلوه  
 دادی، نتوانسته‌اند به آنان کمک کنند و  
 به اندازه تو باعث رفت و آمد و ارتباط  
 خواص و عوام با آنان نگشته‌اند.

آنچه (به عنوان حقوق، مقرری،  
 جواهر و ...) به تو داده‌اند، در مقابل  
 آنچه (در توجیه اعمال خلافشان) از تو  
 گرفته‌اند، چقدر ناچیز و کم‌ارزش است!  
 چقدر اندک است آنچه (از دنیا) برای  
 تو آباد کرده‌اند. اینک بین چقدر  
 (آخرت تو را) خراب کرده‌اند! بنگر چه  
 می کنی و مراقب خویش‌ت باش و بدان  
 که دیگری مواظب تو نخواهد بود. نفس  
 خود را همچون یک شخص مسئول،  
 مورد محاسبه قرار بده! بنگر که شکر

کردی و سبک‌ترین چیزی که بر دوش  
 گرفتی، این است که وحشت ستمگر را  
 به آرامش تبدیل کردی، و چون به او  
 نزدیک شدی، هر بار تو را دعوت کرد،  
 اجابت نمودی و راه گمراهی را برای او  
 هموار ساختی. چقدر می ترسم که در  
 اثر گناهانت فردا جایگاهت با  
 خیانتکاران یکی باشد و به خاطر آنچه  
 به ازای همکاری با ستمگران به چنگ  
 آورده‌ای، بازخواست شوی.

وقتی چیزهایی را که حق تو نبود،  
 به تو دادند، گرفتی، و به شخصی  
 نزدیک شدی که هیچ حقی را به کسی  
 باز نگردانده است و هنگامی که او تو را  
 به خود نزدیک کرد، هیچ باطلی را  
 برطرف نکردی و کسی را که دشمن  
 خدا است، به دوستی برگزیدی.

آیا چنین نبود که وقتی او (حاکم  
 ستمگر) تو را دعوت کرد و مقرب خود  
 ساخت، از تو محوری ساختند که سنگ  
 آسیاب مظلومه‌هایشان بر گرد آن  
 می چرخد و تو را پلی قرار دادند که از  
 روی آن به سوی کارهای خلافشان  
 عبور کنند و نردبانی ساختند که از آن





اصلاح خویش) گام پیش بنه که (فعلاً) به تو مهلت داده شده است! تو با نادانان طرف نیستی، و آن کس (خدا) که حساب اعمال تو را نگه می‌دارد، هرگز (از لغزشهایت) غافل نمی‌شود. آماده سفر باش که سفر دوری در پیش داری. گناہانت را درمان کن که دلت سخت بیمار شده است.

گمان نکن که من می‌خواهم تو را سرزنش کنم. نه، خواستم خدا اشتباهات گذشته تو را جبران کند و دین از دست رفته‌ات را به تو بازگرداند، و در این کار، سخن خدا را یاد کردم که فرمود: "تذکر بده؛ زیرا تذکر برای مؤمنان سودمند است."<sup>۲</sup>

یاد همسالان و همگان خویش را که در گذشته‌اند و تو تنها مانده‌ای، از خاطر برده‌ای. بنگر آیا آن‌گونه که تو گرفتار (و آلوده) شده‌ای، آنان گرفتار بودند و آیا آنچنان که تو سقوط کردی، سقوط کردند؟ آیا تو امر نیکی را یاد کردی که آنان آن را نادیده گرفتند؟ آیا

خدا را که در خردسالی و بزرگی با نعمتهای خود تو را روزی داده، چگونه به جای آوردی؟ چقدر می‌ترسم که مشمول این سخن خدا باشی که فرموده است: "بعد از آنان، فرزندان جانشین آنها شدند که وارث کتاب (آسمانی تورات) گشتند؛ (اما با این حال) متاع این دنیای پست را می‌گیرند (و بر حکم و فرمان خدا ترجیح می‌دهند) و می‌گویند (اگر ما گنهکار باشیم) به زودی (از طرف پروردگار) بخشیده خواهیم شد."<sup>۱</sup>

تو در سرای جاوید نیستی؛ بلکه در جهانی هستی که بانگ رحیل زده است. مگر انسان بعد از همسالان و همگان خود چقدر در این دنیا می‌ماند؟! خوشا به حال کسی که در دنیا (از گناہان خویش) بیمناک باشد، و بدا به حال کسی که می‌میرد و گناہانش بعد از وی می‌ماند.

هوشیار و بیدار باش که بدین وسیله به تو اعلام خطر شد (و در جهت

۱. ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرُئُوا الْكِتَابَ

يَأْخُذُونَ غَرَضَ هَذَا الْأَذَى وَ يَقُولُونَ سَيُعَذِّبُنَا...﴾

اعراف/۱۶۹.

۲. ﴿وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ذاریات/

برسند، و بدین ترتیب در اثر رفتار و حرکت تو، در دریایی (از گمراهی) سقوط کردند که عمق آن ناپیداست و به رفتاری دچار شدند که ابعاد آن نامعلوم است. خدا به داد ما و تو برسد که او فریادرس (درماندگان) است.

اینک از تمام منصبها و سمتهای خویش کناره گیری کن تا به پاکان و صالحان پیشین پیوندی. آنان که اینک در کفنه‌های پوسیده در آغوش خاک خفته‌اند. شکمهایشان به پشتهایشان چسبیده و بین آنها و خدا هیچ حجاب و حایلی نیست. دنیا آنان را فریب نمی‌دهد و آنان شیفته دنیا نمی‌گردند و (به دیدار خدا) دل بستند و آنگاه به (میعاد) معبود فرا خوانده شدند و چندی نگذشت که (به اسلاف خود) پیوستند.

در صورتی که دنیا تو را در این سن پیری و با این مقام علمی و در این دم مرگ، این گونه گمراه و شیفته سازد، پس از جوانان کم سن و سال، نادان، سست رأی و اشتباه کار چه انتظاری می‌توان داشت؟ ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ

چیزی را دانستی که آنان ندانستند؟ نه، چنین نیست؛ بلکه در اثر موقعیتی که پیدا کردی، در چشم عوام منزلت و احترام یافتی و وضع تو آنان را به زحمت افکند؛ زیرا از رأی تو پیروی می‌کنند و به دستور تو عمل می‌نمایند. هر چه را تو حلال بشماری حلال، و آنچه را حرام بشماری، حرام می‌شمارند.

البته تو چنین صلاحیت و اختیاری (در حلال و حرام) نداری؛ ولی آنچه آنان را بر تو چیره ساخته، طمع بستن شان به آنچه تو داری، از دست رفتن علمایشان، چیرگی نادانی بر تو و آنان، و ریاست طلبی تو و آنان بوده است.

آیا نمی‌بینی که چقدر در نادانی و غرور فرو رفته‌ای؟ و مردم چقدر در رفتاری و فتنه به سر می‌برند؟! تو آنان را گرفتار کردی و مردم با دیدن وضع و موقعیت تو، دستاوردهای خود را نادیده گرفته، شیفته مقام و منصب تو شدند، و دل‌هایشان مشتاق است که به رتبه علمی تو نایل گردند، یا به مقام و منصب تو



راجعون

آیا این است شکر نعمت پروردگار که تو را حامل علوم دین قرار داده است؟! چقدر می ترسم که مصداق این سخن خدا در قرآن باشی که فرمود: "نماز را ضایع کردند و از شهوات پیروی نمودند و به زودی (کیفر) گمراهی خود را خواهند دید."<sup>۱</sup>

خدا تو را حامل (علوم) قرآن قرار داد و علم دین را نزد تو به امانت سپرد؛ ولی تو آن را ضایع گردانیدی. خدا را سپاس می گزاریم که ما را از گمراهی تو حفظ کرد. والسلام.<sup>۲</sup>

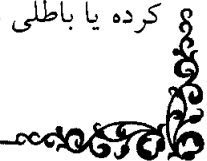
#### ۲. تکذیب روایات جعلی باند اموی

یحیی بن اکثم (از علمای مشهور عصر خلافت مأمون) در حضور مأمون عباسی و امام جواد علیه السلام و گروه بسیاری از حاضران به امام جواد علیه السلام رو کرد و احادیثی را که عثمانیه به نفع دو خلیفه اول جعل کردند، بازگو کرد و امام به

به چه کسی باید پناه برد و از چه کسی باید چاره در ماندگی را خواست؟ از مصیبت خود، و آنچه در تو مشاهده می کنیم، به خدا شکوه می کنیم و در این مصیبتی که توسط تو بر ما وارد شده است، انتظار اجر و پاداش از پیشگاه او داریم. بنگر که چگونه سپاس خدا را که در خردی و بزرگی، به تو روزی داده، به جای آوردی؟ و چگونه در پیشگاه خدا که تو را در پرتو دینش در میان مردم آبرو بخشیده، تعظیم کردی؟ و چگونه حرمت کسوت الهی را که تو را در آن بین مردم پوشیده داشته، حفظ نمودی؟ و میزان نزدیکی یا دوری تو، نسبت به خدا که به تو دستور داده است به او نزدیک شوی و تسلیم فرمانش باشی، تا چه حد است؟ تو را چه شده است که از خواب غفلت بیدار نمی شوی و از لغزشهای توبه نمی کنی؟ و می گویی: «به خدا سوگند! هیچ وقت حرکتی برای خدا نکرده ام، مگر آنچه که در آن دین خدا را زنده کرده یا باطلی را از بین برده باشم»!

۱. «أصاغوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا» مریم / ۵۹. در تفسیر جمله آخر آیه احتمال دیگری نیز داده شده است.

۲. تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبه حرانی، تصحیح و تعلیق، علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۷۴ تا ۲۷۷؛ سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۲۸۹ تا ۲۹۴.





می فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَّمْهُ  
 مَا تُوَسَّوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ  
 حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾؛<sup>۱</sup> «ما انسان را آفریدیم و  
 می دانیم که در دلش چه چیزی می گذرد  
 و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم.» بر  
 بطلان حدیث یحیی اینگونه استدلال  
 فرمود: آیا خشنودی و ناخشنودی ابو  
 بکر بر خدا پوشیده بوده است تا آن را  
 از پیامبر صلی الله علیه و آله بپرسد؟ این عقلاً محال  
 است. یحیی گفت: روایت شده است  
 که: «ابو بکر و عمر در زمین مانند  
 جبرئیل در آسمان هستند.»

حضرت فرمود: درباره این حدیث  
 نیز باید دقت شود؛ چراکه جبرئیل و  
 میکائیل دو فرشته مقرب درگاه خدا  
 هستند و هرگز گناهی از آن دو سر نزده  
 است و لحظه‌ای از دایره اطاعت خدا  
 خارج نشده‌اند؛ ولی ابوبکر و عمر  
 مشرک بوده‌اند، هر چند پس از ظهور  
 اسلام مسلمان شده‌اند؛ اما اکثر دوران  
 عمرشان را در شرک و بت پرستی سپری  
 کرده‌اند. بنابراین، محال است که خدا  
 آن دو را به جبرئیل و میکائیل تشبیه

نحو علمی و حساب شده‌ای در فضایی  
 آرام، تک تک آن روایات را رد کرد و  
 با استدلالهای قوی خود، جعلی بودن  
 آن احادیث را برای همگان روشن  
 ساخت.

سپس یحیی گفت: جبرئیل به  
 حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: یا  
 محمد! خدا به شما سلام می‌رساند و  
 می‌گوید: من از ابوبکر راضی هستم، از  
 او بپرس که آیا او هم از من راضی  
 است؟ نظر شما (امام جواد علیه السلام) راجع به  
 این حدیث چیست؟ امام با استناد به  
 قول پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: کسانی که بر  
 من دروغ می‌بندند، بسیار شده‌اند و بعد  
 از من نیز بسیار خواهند بود. هر کس به  
 عمد بر من دروغ ببندد، جایگاهش در  
 آتش خواهد بود. پس چون حدیثی از  
 من برای شما نقل شد، آن را به کتاب  
 خدا و سنت من عرضه کنید، آنچه را  
 که با این دو موافق بود، بگیرید و آنچه  
 را که مخالف آنها بود، رها کنید.

امام حدیث ذکر شده یحیی را  
 جعلی دانست؛ چون با قرآن ناسازگار  
 بود و با استناد به آیه ۱۶ سوره «ق» که

۱. ق/۱۶.



کند.

یحیی گفت: همچنین روایت شده است که: «ابوبکر و عمر دو سرور پیران بهشت‌اند.» درباره این حدیث چه می‌گویید؟ حضرت فرمود: این روایت نیز محال است درست باشد؛ زیرا بهشتیان همگی جوان‌اند و پیری در میان آنان یافت نمی‌شود (تا ابوبکر و عمر سرور آنان باشند!).

این روایت را بنی‌امیه، در مقابل حدیثی که از پیامبر اسلام ﷺ درباره امام حسن و حسین علیهما السلام نقل شده است که «حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت‌اند» جعل کرده‌اند.

یحیی گفت: روایت شده است که: «عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است.» امام جواد علیهما السلام فرمود: این نیز محال است؛ زیرا در بهشت، فرشتگان مقرب خدا، حضرت آدم، حضرت محمد ﷺ، و تمام انبیا و فرستادگان خدا حضور دارند، چطور بهشت با نور اینها روشن نمی‌شود؛ ولی با نور عمر روشن می‌گردد؟! یحیی اظهار داشت: روایت شده است که: «سکینه» به زبان عمر

سخن می‌گوید (یعنی عمر هر چه بگوید، از جانب ملک و فرشته است).

امام جواد علیهما السلام با استناد به افضلیت ابوبکر بر عمر به گفته خود ابوبکر استناد کرد که بالای منبر می‌گفت: «من شیطانی دارم که مرا منحرف می‌کند، هرگاه دیدید از راه راست منحرف شدم، مرا به راه درست باز آورید.»

خلاصه جواب امام به این حدیث جعلی این بود که چگونه ممکن است ابوبکری که برتر از عمر است، بر روی منبر می‌گفته: شیطانی دارد که او را منحرف می‌کند؛ ولی عمر هر چه بگوید، از جانب ملک و فرشته است؟

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر ﷺ فرموده: «اگر من به پیامبری مبعوث نمی‌شدم، حتماً عمر مبعوث می‌شد.» امام جواد علیهما السلام فرمود: کتاب خدا (قرآن) از این حدیث راست‌تر است. خدا در کتابش فرموده است: «به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح ...»<sup>۱</sup>

۱. ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ﴾ احزاب / ۷.



## یکی از مهم‌ترین خطرهایی که در طول تاریخ، شیعه را تهدید کرده است، مسئله غلو می‌باشد

از این آیه صریحاً برمی‌آید که خدا از پیامبران پیمان گرفته است، در این صورت چگونه ممکن است پیمان خود را تبدیل کند؟ هیچ یک از پیامبران به قدر چشم بر هم زدن به خدا شرک نورزیده‌اند. چگونه خدا کسی را به پیامبری مبعوث می‌کند که بیش‌تر زندگانی‌اش را با شرک به خدا سپری کرده است؟!<sup>۱</sup>

و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در حالی که آدم بین روح و جسد بود (و هنوز آفریده نشده بود) من پیامبر شدم.»

یحیی که احادیث جعلی را یکی پس از دیگری مطرح می‌نمود تا شاید امام به یکی از آنها نتواند پاسخ روشنی دهد، به حدیث جعلی دیگری تمسک کرد و گفت: روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ‌گاه وحی از من

قطع نشد، مگر آنکه گمان بردم که به خاندان خطاب (پدر عمر) نازل شده است؛ یعنی گمان کردم که نبوت از من به آنها منتقل شده است.

امام جواد علیه السلام فرمود: این نیز محال است؛ زیرا امکان ندارد پیامبر در نبوت خود شک کند. خدا می‌فرماید: «خداوند از فرشتگان و همچنین از انسانها رسولانی برمی‌گزیند.»<sup>۱</sup> (بنابراین، با گزینش الهی، دیگر جای شکی برای پیامبر در باب پیامبر خویش وجود ندارد).

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر عذاب نازل می‌شد، کسی جز عمر از آن نجات نمی‌یافت.» امام جواد علیه السلام پاسخ داد: این نیز محال است؛ زیرا خدا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «و مادام که تو در میان آنان هستی، خدا آنان را عذاب نمی‌نماید و نیز مادام که استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند.»<sup>۲</sup>

۱. «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ»

حج/۷۵.

۲. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» انفال/۳۳.



بدین ترتیب، تا زمانی که پیامبر ﷺ در میان مردم است و تا زمانی که مسلمانان استغفار می‌کنند، خدا آنان را عذاب نمی‌کند.<sup>۱</sup> یحیی که دیگر از تسلیم شدن امام مایوس شد، حدیث جعلی دیگری را بیان نکرد و آن جلسه با تسلیم شدن یحیی در برابر استدلالهای زیبای امام ﷺ به پایان رسید.

### ج) مواجهه فکری و عملی ائمه با غالیان نفوذی

یکی از مهم‌ترین خطرهایی که در طول تاریخ، شیعه را تهدید کرده است، مسئله غلو می‌باشد. به طوری که مخالفان و دشمنان شیعه، پیوسته آنان را به غلو و زیاده‌روی در مورد امامتشان متهم می‌کرده‌اند. وجود غالیان نفوذی در میان مسلمانان، بیش‌تر معلول عوامل خارجی بوده است. بدین شرح که وقتی دشمنان اسلام با مقابله مستقیم نتوانستند به اسلام ضربه بزنند و اسلام سرزمینهای آنان را در نوردید و دشمنان را شکست داد، آنان در صدد برآمدند که از داخل به اسلام ضربه بزنند، لذا

اصول نخستین اسلام را مورد هدف قرار دادند. دستگاه‌های سیاسی حاکم که دشمنان شیعه به حساب می‌آمدند نیز بی‌میل نبودند که در میان شیعیان و پیروان اهل بیت ﷺ چنین افرادی پیدا شوند تا بتوانند عقاید آنان را به شیعیان نسبت دهند و بدین ترتیب پیروان اهل بیت ﷺ را غالی و خارج از زمره مسلمانان معرفی کنند.<sup>۲</sup>

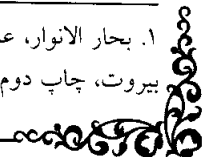
مسئله غلو ابزار دست دشمنانی شد که به وسیله آن، شیعه را مورد اتهام قرار دادند و این دسته از غالیان نفوذی آگاهانه یا غیر آگاهانه آلت دست کسانی شدند که هدفی جز تخریب وجهه امامان ﷺ و مذهب تشیع را نداشتند.<sup>۳</sup>

امام رضا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ مُخَالَفِينَا وَضَعُوا أَخْبَاراً فِي فَضَائِلِنَا وَجَعَلُوهَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ أَحَدُهَا الْغُلُوُّ وَثَانِيهَا التَّقْصِيرُ فِي أَمْرِنَا وَثَالِثُهَا التَّصْرِيحُ بِمَثَالِبِ أَعْدَائِنَا»

۲. ر. ک: تاریخ تشیع از آغاز تا پایان غیبت صغری، غلامحسین محرمی، انتشارات مؤسسه آموزشی امام خمینی ﷺ، قم، چاپ نهم، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۱۶.

۳. ر. ک: فصلنامه تخصصی شیعه‌شناسی، زمستان ۸۴ ش ۱۲، غلو و اهل غلو در فرهنگ شیعی، دکتر قاسم بستانی، ص ۴۱.

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۰، ص ۸۰ تا ۸۳.



## ۱. تکذیب غالیان نفوذی

الف) یونس بن عبد الرحمن (از بزرگترین یاران امام رضا علیه السلام) احادیث بسیاری را رد می‌کرد. وقتی که به او اعتراض شد، در جواب گفت: من به عراق سفر کردم و در آنجا با تعداد زیادی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم السلام ملاقات کردم و از آنان حدیث شنیدم و از کتابهایشان نسخه برداری کردم، سپس آن کتابها را بر امام رضا علیه السلام عرضه کردم و آن حضرت احادیث بسیاری را رد فرمود و اینکه آن احادیث از امام صادق علیه السلام باشد، انکار نموده، به من فرمود: همانا ابو الخطاب بر ابو عبد الله علیه السلام دروغ می‌بست، پس خدا ابو الخطاب و یارانش را لعنت کند که این احادیث را تا امروز در کتابهای اصحاب امام صادق علیه السلام جای می‌دهند. آنگاه امام برای رهایی یارانش از سردرگمی در شناختن احادیث صحیح از احادیث ساختگی قاعده‌هایی را بیان فرمود.<sup>۳</sup>

فَإِذَا سَمِعَ النَّاسُ الْغُلُوبَ فِينَا كَفَرُوا شِيعَتَنَا وَ نَسَبُوهُمْ إِلَى الْقَوْلِ بَرُّبُوبَيْنَا وَإِذَا سَمِعُوا التَّقْصِيرَ اعْتَمَدُوهُ فِينَا وَإِذَا سَمِعُوا مِثْلَ بَأْأَعْدَائِنَا بِأَسْمَائِهِمْ ثَلَبُونَا بِأَسْمَائِنَا وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ؛<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup> مخالفان ما احادیثی را در فضایل ما وضع کرده‌اند که بر سه نوع‌اند: غلو، تقصیر در کار ما، تصریح به مثالب و عیوب دشمنان ما. اگر کسی غلو در حق ما را بشنود، شیعیان ما را تکفیر می‌کند و آنها را قاتل به ربوبیت ما می‌شمارد. و اگر تقصیر در حق ما را بشنود، آن را در حق ما باور می‌کند و اگر مثالب و معایب دشمنان ما را به نامهایشان بشنود، به ما دشنام می‌دهد، در حالی که خدا می‌فرماید: به مشرکان دشنام ندهید تا آنان به خدا دشنام ندهند.»

ائمه علیهم السلام در مواجهه با غالیان نفوذی پنج شیوه را اتخاذ کردند:

۱. انعام/ ۱۰۸.

۲. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، تعلیق شیخ حسین اعلمی، مؤسسه مطبوعاتی اعلمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۰۴.

۳. ر. ک: آراء ائمة الشيعة في الغلاة، میرزا خلیل کمره‌ای، چاپ افست حیدری، تهران، ۱۳۵۱ ش، ص ۱۷۰ - ۱۷۱.



مشمول رحمت او خواهیم بود و چنانچه از فرمانش سرپیچی نمایم، گرفتار کیفرش خواهیم شد. ما بر خدا حجتی نداریم؛ بلکه خدا است که بر ما و تمامی آفریده‌هایش حجت دارد ...<sup>۲</sup>

## ۲. نفرین و لعن غالیان نفوذی

الف) امام صادق علیه السلام غالیانی که به (برخی از) امامان علیهم السلام نسبت نبوت دادند، این چنین لعن کرد: «مَنْ قَالَ إِنَّا أَنْبِيَاءُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، وَمَنْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»<sup>۳</sup> کسی که بگوید ما نبی هستیم، لعنت خدا بر او باد و کسی که در این امر تردید کند، بر او نیز لعنت خدا باد!»

ب) امام صادق علیه السلام (که در زمان ایشان غالیان زیادی وجود داشتند) فرمود: «لَعْنُ اللَّهِ مَنْ قَالَ فِينَا مَا لَنَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا، وَ لَعْنُ اللَّهِ مَنْ أَرْزَلْنَا عَنِ الْعِبُودِيَّةِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنَا وَإِلَيْهِ مَأْتِنَا وَمَعَادُنَا وَ بِيَدِهِ نَوَاصِينَا»<sup>۴</sup> لعنت خدا بر کسی که چیزی در حق ما بگوید که ما

ب) امام رضا علیه السلام خطاب به «حسین بن خالد» می‌فرماید: کسی که قائل به جبر و تشبیه باشد، کافر و مشرک است و ما از او در دنیا و آخرت بیزار هستیم. ای پسر خالد! اخباری که درباره جبر و تشبیه به نام ما شایع شده است (ما نگفته‌ایم؛ بلکه) آنها را غالیانی که عظمت خدا را کوچک کرده‌اند، به نام ما ساخته‌اند.<sup>۱</sup>

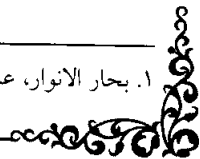
ج) امام هادی علیه السلام در پاسخ به سؤال یکی از شیعیان درباره «ابن حسکه» و عقاید باطل او، چنین نوشت: ابن حسکه - که لعنت خدا بر او باد - دروغ گفته است. من او را از دوستان و پیروان خود نمی‌دانم. او را چه شده است؟ خدا لعنتش کند! سوگند به خدا! پروردگار، محمد صلی الله علیه و آله و پیامبران پیش از او را جز به آیین یکتاپرستی و امر به نماز، زکات، حج و ولایت نفرستاده و محمد صلی الله علیه و آله جز به سوی خدای یکتای بی‌همتا دعوت نکرده است. ما جانشینان او نیز بندگان خداییم و به او شرک نمی‌ورزیم. اگر او را اطاعت کنیم،

۲. اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۵۱۹.

۳. همان، ص ۳۰۱.

۴. همان، ص ۳۰۲.

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۲۶۶.



می دانستند<sup>۲</sup> که به روایاتی در این زمینه اشاره می کنیم:

(الف) امام صادق علیه السلام فرمود: از غالیان، نسبت به جوانان خود برحذر باشید که مبدا آنان را فاسد سازند.<sup>۳</sup>

(ب) همچنین فرمود: ابو الخطاب و اصحابش ملعون اند. با معتقدین به مرام او همنشین نشوید! من و پدرانم از او بیزاریم.<sup>۴</sup>

(ج) امام رضا علیه السلام در روایت مفصلی خطاب به «حسین بن خالد» در رابطه با غالیان چنین می فرماید: کسی که آنها را دوست بدارد، ما را دشمن داشته و کسی که آنها را دشمن بدارد، ما را دوست داشته است. کسی که با آنها وصل باشد، با ما قطع رابطه کرده و کسی که با آنها قطع رابطه کند، به ما وصل است. کسی که به آنها جفا کند،

خود نگفته ایم. لعنت خدا بر کسی که ما را از عبودیت برای خدایی که ما را خلق کرده و بازگشت ما به سوی او و سرنوشت ما در ید قدرت اوست، جدا سازد.»

(ج) امام رضا علیه السلام می فرماید: «لَعْنَةُ اللَّهِ الْغُلَاةَ أَلَا كَانُوا مَجُوسًا أَلَا كَانُوا نَصَارَى أَلَا كَانُوا قَدْرِيَّةَ أَلَا كَانُوا مُرَجَّئَةَ أَلَا كَانُوا حُرُورِيَّةَ ثُمَّ قَالَ ع لَّا تَقَاعِدُوهُمْ وَ لَّا تُصَادِقُوهُمْ وَ اِبْرَأُوا مِنْهُمْ بَرِيَ اللَّهُ مِنْهُمْ»<sup>۱</sup>  
خدا غالیان را لعنت کند که بدتر از مجوس، یهود، نصاری، قدریه، مرجئه و حروریه (خوارج) می باشند. با آنها نشست و برخاست و دوستی نکنید و از آنها بیزاری جوید که من از آنها بیزارم.»

### ۳. صدور فرمان طرد غالیان نفوذی

ائمه علیهم السلام به یاران و پیروان خود دستور می دادند که از معاشرت با غالیان خودداری کنند و با آنان هیچ رابطه ای نداشته باشند، به خصوص ارتباط با غالیان را برای جوانان خطرناک

۲. ر. ک: غالیان، نعمت الله صفری فروشانی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۶۵.

۳. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۵، ص ۲۶۵.

۴. الغیبه، شیخ طوسی، تحقیق عباد الله طهرانی و علی احمد ناصح، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۷۷.

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۵، ص ۲۷۳.



الزرقاء» که بر ما دروغ می‌بندند، برای تمام مسلمانان هدر است. امام از اسحاق می‌خواهد که آنها را بکشد و به او وعده راحتی در بهشت می‌دهد؛ اما آن دو، همیشه از اسحاق دوری می‌جستند و اسحاق موفق به کشتن آنها نشد.<sup>۲</sup>

ب) امام هادی علیه السلام دستور قتل یکی از خطرناک‌ترین افراد غالی؛ یعنی «فارس بن حاتم» را صادر کرد و نوشت: «فارس» به اسم من دست به کارهایی می‌زند و مردم را فریب می‌دهد و آنان را به بدعت در دین فرا می‌خواند. خون او برای هر کس که او را بکشد، هدر است. کیست که با کشتن او مرا راحت کند؟ من در مقابل، بهشت را برای او تضمین می‌کنم. یکی از یاران امام به نام «جنید» فرمان آن حضرت را درباره فارس اجرا کرد و با قتل وی جامعه اسلامی را از شر او راحت کرد.<sup>۳</sup>

البته در بعضی از روایات به کشتن غالیان تصریح نشده؛ بلکه فرمان

به ما نیکی کرده و کسی که به آنها نیکی کند، به ما جفا کرده است. کسی که آنها را اکرام کند، به ما اهانت کرده و کسی که به آنها اهانت کند، ما را اکرام کرده است. کسی که سخنان آنها را قبول کند، ما را رد کرده و کسی که آنها را رد کند، ما را قبول کرده است. کسی که به آنها احسان کند، به ما بدی کرده و کسی که به آنها بدی کند، به ما احسان نموده است. کسی که آنها را تصدیق کند، ما را تکذیب کرده و کسی که آنها را تکذیب کند، ما را تصدیق کرده است. کسی که به آنها اعطا کند، موجب حرمان ما شده و کسی که آنها را از اعطا محروم کند، در حقیقت به ما اعطا کرده است. ای پسر خالد! کسی که شیعه ماست، نباید هیچ یک از آنان را به عنوان دوست و یاور خود بگیرد!<sup>۱</sup>

#### ۴. فرمان قتل غالیان نفوذی

الف) امام جواد علیه السلام به یکی از یاران خود به نام «اسحاق انباری» می‌فرماید:

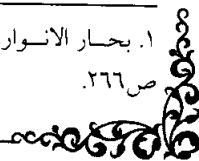
خون «ابو السمهری» و «ابن ابی

۲. اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ص ۳۲۵.

۳. همان، ص ۵۲۴.

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۲۵،

ص ۲۶۶.



برگهای درختان و نیز وزن آنچه که در دریاست و عدد خاکها را می‌دانید. امام صادق علیه‌السلام با شنیدن این سخنان سر به آسمان بالا برد و فرمود: سبحان الله! جز خدا کسی نمی‌داند.<sup>۳</sup>

ح) امام صادق علیه‌السلام در ردّ کسانی که به ایشان نسبت نبوت می‌دادند، فرمود: لعنت خدا بر کسی باد که بگوید ما پیامبر هستیم و نیز لعنت بر کسی باد که در این مطلب شک کند.<sup>۴</sup>

می‌بینیم که ائمه علیهم‌السلام در برخورد جدی و قاطعانه با مسئله غلو، ضمن بیان عقاید صحیح، توانستند شدت انزجار خود را از عقاید غلوآمیز آنان نشان دهند و تا حدّ زیادی بهانه دشمنان را در غلوآمیز نشان دادن و تخریب مذهب تشیع سلب نمایند.

سرشکستن غالیان آمده است. برای نمونه به روایتی از امام عسکری علیه‌السلام اشاره می‌نماییم. ایشان در نامه‌ای خطاب به بعضی از یاران خود، ضمن ابراز تنفر و انزجار از «علی بن حسکه» و غالیان دیگر می‌فرماید: «از آنها دوری کنید که لعنت خدا بر آنها باد و اگر هر یک از آنها را یافتی، سر او را با سنگ بشکن.»<sup>۱</sup>

#### ۵. ردّ عقاید غالیان

الف) امام صادق علیه‌السلام در ردّ کسانی که می‌گفتند: ائمه علیهم‌السلام رزق و روزی بندگان را اندازه‌گیری می‌کنند، فرمود: به خدا سوگند! ارزاق ما را جز خدا تقدیر و اندازه‌گیری نمی‌کند و من خود، به غذایی برای خانواده‌ام احتیاج داشتم، سینه‌ام تنگ و فکرم مشغول شد، تا اینکه رزق آنان را تأمین کردم و نفسی به راحتی کشیدم.<sup>۲</sup>

ب) ابو بصیر به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: آنها (غالیان) می‌گویند که شما عدد قطره‌های باران، ستارگان،

۳. اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ص ۱۹۳.

۴. همان، ص ۱۹۴.

۱. همان، ص ۳۲۳.

۲. همان، ص ۲۰۷ تا ۲۰۸.